



Preventive Police Intervention in Dealing with Female Victimization in Honor Killings (With A Comparative Approach)

Seyed Sajjad Kazemi *

Associate Professor, Department of Law,
Malayer University, Malayer, Iran.

Ali Sadeghi

Assistant Professor and Faculty Member,
University of Religions and Denominations,
Qom, Iran.

Mehdi Rezaei

Ph.D. Candidate in Criminal Law and
Criminology, Al-Mustafa International
University, Qom, Iran.

Abstract

Honor killing is one of the most severe forms of violence against women, in which the perpetrator's motivation is of particular importance. In many honor killings in recent years, it has been observed that the potential victim, after feeling in danger, somehow contacts the police and informs them of the danger that threatens her. The question that this study intends to answer is: with what tools will the police find the possibility of prior intervention, so that, in addition to focusing on prosecuting the crime and identifying and arresting the perpetrator of honor killing, it can also have the greatest impact on preventing female victimization in this area? In this study, using a descriptive-analytical method and using library tools, an attempt is made to explain the various aspects of the phenomenon of honor killings as a social harm, analyze the role that the police and judicial officers can play in preventing this phenomenon, and finally propose solutions for prior police intervention in this area.

Keywords: honor killing, prevention, police, victimization

Received: 04/April/2025

Accepted: 27/August/2025

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

مداخله پیشگیرانه پلیس در مواجهه با بزه‌دیدگی زنان در قتل‌های ناموسی (با رویکرد تطبیقی)

سید سجاد کاظمی* | دانشیار گروه حقوق، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

علی صادقی | استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

مهدی رضایی | دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

چکیده

قتل ناموسی یکی از اقسام خشونت‌های علیه زنان و شدیدترین نوع آن است که انگیزه مرتکب در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بسیاری از قتل‌های ناموسی طی سالیان اخیر مشاهده می‌گردد که بزه‌دیده بالقوه پس از احساس خطر به طریقی با پلیس ارتباط برقرار کرده و پلیس را در جریان خطری که وی را تهدید می‌نماید قرار می‌دهد. پرسشی که این پژوهش قصد پاسخگویی به آن را دارد این است که پلیس با چه ابزارهایی امکان مداخله‌ای پیشینی را پیدا خواهد کرد تا در کنار تمرکز بر تعقیب جرم و شناسایی و دستگیری مرتکب قتل ناموسی تا حد امکان بر پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان در این حوزه نیز بیشترین اثرگذاری را داشته باشد؟ در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با به کارگیری ابزار کتابخانه‌ای تلاش بر این است که با تبیین زوایای گوناگون پدیده قتل‌های ناموسی به عنوان یک آسیب اجتماعی، نقشی که پلیس و ضابطان دادگستری در خصوص پیشگیری از این پدیده می‌توانند ایفا کنند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت، راهکارهایی نیز برای مداخله پیشینی پلیس در این حوزه پیشنهاد گردد.

کلیدواژه‌ها: قتل ناموسی، پیشگیری، پلیس، بزه‌دیدگی

۱- مقدمه

رومینا اشرفی اهل تالش (۱۳۹۹)، ریحانه عامری اهل کرمان (۱۳۹۹)، مبینا سوری اهل لرستان (۱۳۹۵)، مهسا، مهتاب و لادن صیادی اهل کرمانشاه (۱۳۹۰) و... همگی جزو زنان و دخترانی هستند که قربانی سوءظن پدر یا دیگر اعضای خانواده خود شده و به قتل رسیده‌اند. اتهام اصلی این زنان سوءظنی است که نزدیکانشان نسبت به آن‌ها داشته و بدون اینکه اتهام آن‌ها در یک دادگاه و با انجام تشریفات مقرر به اثبات برسد، به شدیدترین کیفر در میان انواع مختلف کیفر، یعنی مرگ، محکوم و به شکل فجیعی به قتل می‌رسند. قتل ناموسی یکی از اقسام خشونت‌های علیه زنان و شدیدترین نوع آن است که انگیزه مرتکب در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در سال‌های اخیر توجه به مسئله اجتماعی قتل‌های ناموسی بیشتر شده و واکنش جامعه ایرانی به این آسیب اجتماعی افزایش یافته است. انعکاس خبرهای مربوط به این نوع قتل‌ها و نقدهای اجتماعی-روان‌شناختی نسبت به آن از یک سوی حساسیت‌پذیری بیشتر جامعه را نشان داده و از سوی دیگر بیانگر ایجاد تدریجی تحولات فرهنگی و اجتماعی در جوامع سنتی ایرانی است. متأسفانه تاکنون اکثریت انتقادات و اظهارنظرها در این باره، خارج از یک پژوهش علمی بوده که جدا از بیان حساسیت‌ها و احساسات نبوده‌اند. روی دیگر سکه قتل‌های ناموسی، ناهم‌سویی دستگاه‌های اجرایی در بیان گزارش‌های مستند و آمارهای واقعی رخداد این جرائم است. این خود هرگونه بررسی روان‌شناختی-جرم‌شناسی آسیب اجتماعی حاضر را با مشکل مواجه می‌نماید. به‌درستی تا زمان عدم دستیابی به مدارک و اسناد معتبر، ادعای رشد یا کاهش آمارهای این قتل‌ها خارج از بی‌طرفی علمی است.

جامعه مدرن، جامعه‌ای قانون‌مدار است؛ به عبارتی، قانون در دنیای مدرن، ابزار مشروع و قدرتمند است، که در همه جوامع مورد احترام و ستایش است و در نزد افکار عمومی نیز، به‌صورت امر مسلم درآمده است و رعایت آن از ضروریات و الزامات نظم و آرامش جامعه تلقی می‌شود. از این‌رو قتل‌های ناموسی که توسط افراد و عوامل خارج از چارچوب و نهادهای قانونی انجام می‌گیرد، قتل عادی به شمار نمی‌آیند بلکه اعمالی هستند که اقتدار دستگاه قضایی و رسمی کشور را زیر سؤال می‌برند. هم‌اکنون، قتل‌های ناموسی به‌عنوان یکی از مسائل مطرح در همایش‌ها و اجلاس‌های جهانی موردتوجه قرار گرفته است (Brandon, 2018). آن‌چنان‌که پیداست، قتل‌های ناموسی واقعیت مهم و قابل‌طرح است که نیازمند تحقیق و بررسی و مطالعه جدی و مستمر است؛ اما با وجود این، پیرامون این واقعیت طی سال‌های گذشته در ایران، تحقیقات و مطالعات منسجم و علمی چندانی انجام نگرفته است که علت مهم این امر را باید در روحیه غیرعلمی نهادهای عمومی و رسمی برای کشف علمی پدیده‌ها و بررسی آن‌ها و همچنین حساسیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی و عدم تمایل مردم به همکاری با پژوهشگران مختلف در این مسئله دانست. در وقوع قتل‌های ناموسی علل و عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و قانونی دخالت دارند که بررسی جامع و کامل همه آن‌ها نیازمند انجام تحقیقات و مطالعات فراوان است؛ اما به‌طور کلی می‌توان در بروز این پدیده به متغیرهایی نظیر حاکم بودن آداب و رسوم و فرهنگ مردسالار یک جامعه سنتی، رسانه‌های گروهی، قانون و یا عواملی چون مهاجرت و سطح تحصیلات افراد اشاره داشت (Gerard, 2014). قتل‌های ناموسی یک عامل موجه صرف ندارد بلکه همه این عوامل به سهم خود در وقوع این پدیده نقش دارند؛ اما به نظر می‌رسد که سهم متغیرهایی چون فرهنگ مردسالار و آداب و رسوم حاکم بر یک جامعه خاص، بیشتر از دیگر متغیرها باشد.

در کنار این عوامل نباید از تأثیری که نیروهای حفاظت‌کننده اجتماع در پیشگیری و کاهش موارد بروز این پدیده دارند را نادیده گرفت. در این پژوهش تلاش می‌شود بعد از آنکه مباحثی در خصوص مفهوم و پراکندگی آمار قتل‌های ناموسی مطرح شد، ابعاد و زوایای گوناگون ارتباط میزان قتل‌های ناموسی و نوع عملکرد پلیس مورد

تجزیه و تحلیل قرار بگیرد و پیشنهادها و راهکارهایی کاربردی و عملی نیز برای کارایی بهتر و مؤثرتر پلیس در این حوزه بیان گردد.

۲- مفهوم و پراکندگی آماری «قتل‌های ناموسی»^۱

در ابتدا، مفهوم قتل ناموسی و تفاوت آن با مفاهیم مشابه به بحث گذاشته شده و در ادامه درباره پراکندگی آماری این پدیده صحبت می‌شود.

۲-۱- مفهوم‌شناسی

اصطلاح ناموس جزء آن دسته مفاهیمی است که در هر جامعه بار معنایی ویژه‌ای دارد و تعریف یگانه، مورد اتفاق نظر و استاندارد از این مفهوم وجود ندارد. درواقع، باید ناموس را در متن و زمینه روابط و مناسبات اجتماعی جوامع تعریف کرد. در جوامع سنتی، اصطلاح ناموس ازجمله مفاهیمی است که ارزش منحصر به فردی دارد و مبین یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی است. اعضاء چنین جوامعی خدشه دار شدن شرف و آبروی خود را دردناک‌تر از دست دادن مال یا مرگ عزیزان خود تلقی می‌کنند. در این جوامع، ناموس را به عنوان ملاک و معیاری برای ارزیابی ارزش، اعتبار و جایگاه اعضاء خود به حساب می‌آورند. بر طبق این معیار، ناموس یک فرد همان‌طور که قبلاً ذکر شد، علاوه بر رفتار خود فرد به رفتار افراد مؤنث خانواده و در کل آبرو و پاک‌دامنی، زنان وابسته است و از این رو، این امر باید دقت نظارت و کنترل واقع شود. در نتیجه در یک جامعه سنتی، شرف و پاک‌دامنی زن تنها به خودش تعلق ندارد بلکه آن سرمایه مشترک و همگانی اعضاء خانواده و فامیل محسوب می‌شود.

در خصوص تعریف اصطلاح «قتل ناموسی»، لازم به ذکر است که تاکنون تعریف رسمی از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی فعال در زمینه خشونت علیه زنان یا حقوق بشر مطرح نشده است؛ اما آنچه معلوم است این نوع قتل‌ها یکی از اشکال جرائم ناموسی علیه زنان است و درواقع قتل ناموسی نوع خاص و مهم‌ترین مصداق این مجموعه است.^۲ یاسمین حسن نویسنده پاکستانی قتل‌های ناموسی را این چنین تعریف کرده است: «عمل آدمکشانه‌ای که در آن، زنی را به خاطر رفتار غیراخلاقی که مرتکب شده یا گمان می‌رود که از او سر زده باشد به قتل برسانند» (غانمی، ۱۳۹۴). البته تعاریف دیگری نیز توسط نویسندگان مختلف به عمل آمده است که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«قتل‌های ناموسی یک سنت و رویه باستانی است که در آن، مردی یکی از زنان خویشاوند خود را به نام ناموس و شرافت خانواده و به دلیل ارتباط نامشروع او با دیگری، حتی اگر زن قربانی یک تجاوز جنسی شده باشد، به قتل برساند» (Tripathi & Yadav, 2014). «یک قتل ناموسی یک عبارت کلی است که اشاره دارد به قتل عمدی همراه با سبق تصمیم یک دختر صغیر (که هنوز به سن بلوغ نرسیده است)، یک زن جوان یا حتی یک زن بزرگسال، به وسیله یک یا چند نفر از اعضاء مرد خانواده یا فامیل» (Sever, 2021). «قتل‌های ناموسی به کشتن زنان به دست نزدیکانشان به خاطر انحراف از هنجارهای جنسیتی که به وسیله جامعه برای آن‌ها تعیین شده است گفته می‌شود» (Faqr, 2023). درواقع، قتل‌های ناموسی را می‌توان واکنش عرفی و سنتی جامعه دانست که طی آن از خانواده انتظار می‌رود تا در مقابل عمل نامشروع و غیرمجاز جنسی خارج از چارچوب زناشویی اعضاء مؤنث خود، عکس‌العمل نشان دهد. به‌طور کلی قتل‌های ناموسی را باید عملی دانست که طی آن، مردان خونی و خویشاوند، یکی از افراد مؤنث خانواده خود (اعم از خواهر، دختر، مادر، همسر و غیره) را به دلایل مختلفی مانند داشتن رابطه جنسی با دیگری و حتی گاه به خاطر سوءظن به او یا انتشار یک شایعه در خصوص انجام چنین اعمالی، به قتل برسانند تا به زعم خود، لکه ننگ و

1. honour killing

۲. جرایم ناموسی در غرب دارای اشکال دیگری ازجمله ازدواج اجباری، قطع کردن اندام تناسلی زنان و خشونت‌های مبتنی بر ناموس است.

رسوایی پیش آمده از این عمل از دامان خانواده و فامیل پاک شود. یک زن می‌تواند به دلایل گوناگونی مورد تهاجم خانواده‌اش قرار بگیرد، اموری مانند داشتن رابطه جنسی (زنا) با دیگری، فرار زن یا دختر از خانه، طلاق از همسر، رابطه تلفنی با افراد نامحرم، شایعات در بین مردم و بسیاری دلایل دیگر...^۱. البته این امر رابطه تنگاتنگی با سطح فرهنگ هر جامعه دارد و با توجه به جوامع مختلف، ممکن است مصادیق گوناگونی موجبات لکه‌دار شدن حیثیت و آبروی خانواده را فراهم کند. به‌طور مثال در جوامع به‌شدت سنتی و قبیله‌ای مانند پاکستان یا بنگلادش، حتی صحبت کردن آشکارا و علنی یک دختر یا زن با افراد غریبه و نامحرم می‌تواند برخلاف شرف و آبروی خانواده محسوب شده و موجبات سوءظن اعضاء خانواده و قتل زن را فراهم کند؛ اما در جوامع اروپایی، مکالمه یک دختر با افراد ناشناس یک امر کاملاً معمولی و پیش‌پاافتاده محسوب می‌شود.

مرتکبان قتل‌های ناموسی به‌طور معمول پدران، برادران، پسران و شوهران زنان و دختران هستند؛ اما در مواردی مشاهده شده است که حتی عموها و یا پسرعموها و دیگر اعضاء خانواده (در معنای اعم) در ارتکاب قتل دست داشته‌اند و حتی در بعضی مواقع ممکن است کل خانواده به‌صورت جمعی تصمیم به قتل بگیرد و از میان خود یک نفر را انتخاب کرده و به او دستور دهند زنی که موجبات سرافکندگی خانواده را فراهم آورده است به قتل برساند که این امر در برخی کشورها مانند پاکستان یا هند به کرات مشاهده می‌شود (Sever, 2021).

۲-۲- پراکندگی آماری قتل‌های ناموسی

قتل‌های ناموسی به‌هیچ‌وجه یک بحث ملی یا منطقه‌ای و محدود به یک یا چند کشور خاص نیست بلکه به تصور بسیاری از صاحب‌نظران یک مسئله جهانی است و پدیده‌ای است که در اکثر کشورهای دنیا شیوع دارد. بر اساس مطالعاتی که در این خصوص در اکثر کشورهای دنیا به‌عمل آمده، مشخص شده که پدیده ارتکاب قتل به خاطر حفظ ناموس تقریباً در همه کشورهای جهان وجود داشته و سالیانه تعداد زیادی زن یا دختر به خاطر مسائل ناموسی و شرافتی به دست نزدیک‌ترین خویشاوندان خود به قتل می‌رسند» (Triphati, 2014). همچنین، این پدیده مختص یک دین یا مذهب یا آیین خاص هم نیست بلکه با مطالعه‌ای سطحی در کشورهای مختلف دنیا می‌توان به این نتیجه رسید که در همه پیروان ادیان مختلف اعم از الهی و غیر الهی به وقوع می‌پیوندد. نکته دیگری که قبل از ورود به بحث باید به آن اشاره داشت این است که قتل‌های ناموسی به‌عنوان یک سنت و رويه تاریخی، در بسیاری از قوانین جزایی کشورهای دنیا مورد تصریح قرار گرفته و در این قوانین، یا به‌صراحت به مرد اجازه داده شده که به خاطر حفظ به‌اصطلاح ناموس خود، زن را به قتل برساند و یا به‌صورت ضمنی و با قائل شدن تخفیفات فراوان در مجازات مرتکبان این قتل‌ها، به‌نوعی آن‌ها مورد تأیید و پذیرش قرار داده‌اند. برای نمونه می‌توان به کشورهایی چون برزیل، آرژانتین، اکوادور، مصر، گواتمالا، پرو، اسرائیل، اردن، سوریه، ونزوئلا و فلسطین اشاره داشت.

بر اساس آمارهایی که صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA) هرچند سال یک‌بار، منتشر می‌کند، در کل دنیا آمار رسمی تعداد کشته‌شدگان زنان به دست نزدیکانشان به خاطر مسائل ناموسی، رقمی بیش از ۵۰۰۰ زن است (Rasel, 2016)؛ اما آمارهای غیررسمی که توسط دیگر نهادهای بین‌المللی هر ساله اعلام می‌شود بسیار بالاتر از این تعداد را نشان می‌دهد. قتل‌های ناموسی در بعضی مناطق بسیار بیشتر به وقوع می‌پیوندد به‌عنوان مثال تعداد کشته‌شدگان در قاره آسیا بسیار بیشتر از دیگر قاره‌ها است و منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا یکی از مکان‌هایی است

۱. حتی در مواردی مورد تجاوز جنسی واقع شدن یک دختر ممکن است سبب قتل او توسط خانواده گردد؛ اگرچه خود او هیچ تقصیری در بروز این واقعه نداشته باشد.

که سالیانه تعداد بسیار زیادی زن و دختر در آنجا به دلیل تعصبات ناموسی کشته می‌شوند یا سالیانه در کشور پاکستان نزدیک به هزار زن به این خاطر به قتل می‌رسند (Rashel, 2016).

در خصوص پراکندگی مکانی پدیده قتل‌های ناموسی در کشور می‌توان گفت که به‌طور میانگین در همه مناطق ایران، قتل‌های ناموسی در حال اتفاق افتادن است و نمی‌توان آن‌ها منحصر به یک منطقه یا استان خاص دانست؛ اما شدت این پدیده در بعضی استان‌ها قابل توجه است (عبدی، ۱۳۹۷). به‌طور کلی می‌توان استان‌هایی مانند خوزستان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان شرقی و اردبیل را از جمله مناطقی دانست که بیشترین تعداد قتل‌های ناموسی در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد.

شاید مهم‌ترین استان ایران که در آن ارتکاب قتل‌های ناموسی به یک معضل تبدیل شده، استان خوزستان است. در خصوص وضعیت این استان و به‌خصوص در میان عشایر ساکن در آن، می‌توان به اظهارنظر زیر بسنده کرد: «یکی از شدیدترین و منفورترین جرائم در نزد عشایر خوزستان، جرائمی مانند زنا یا روابط جنسی دیگر است به‌طوری‌که عامل یا عاملین آن‌ها مستوجب شدیدترین مجازات می‌دانند و در اکثر مواقع خود اولیاء اقدام به مجازات آن‌ها نموده و خصوصاً در مورد دختران و زنان این واکنش منجر به قتل آنان می‌شود و با کمال تعجب در این جهت این‌قدر تعصب وجود دارد که بسیاری از دختران بی‌گناه صرف این‌که شایعه شده باشد که مرتکب عملی (ولو دون زنا) شده‌اند، آن‌ها را به قتل می‌رسانند و معتقدند که لکه ننگین را از دامن خویش زدوده‌اند...» (عطاشنه، ۱۳۹۰). در میان انواع قتل‌ها، تقریباً بیشترین نسبت قتل در رابطه با مسائل جنسی و ناموسی است و این نسبت در کل کشور تا ۳۰٪ قتل‌ها را شامل می‌شود (زکی، ۱۴۰۰). همچنین، آمارهایی که از سوی مقامات قضایی استان‌های مختلف در روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌شود همگی حمایت از رواج این پدیده در میان جامعه ایرانی دارد. برای مثال، بنا بر نظر رئیس دادگستری خوزستان در سال ۱۳۹۲، ۵۴ قتل ناموسی فقط در استان خوزستان اتفاق افتاده است (روزنامه همبستگی مورخه ۱۳۹۳/۳/۲) و یا بر اساس گزارش‌های منتشره طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ بیش از ۷۰۰۰ هزار قتل در ایران به وقوع پیوسته است که از این تعداد، حدود ۴۰۰ مورد آن مربوط به قتل‌های ناموسی بوده است (روزنامه جام جم، مورخ ۱۴۰۱/۲/۲۸).

البته، ارتکاب قتل‌های ناموسی در ایران به دلایل گوناگون بسیار فراتر از آمارهای ذکر شده است. در بسیاری از موارد به دلیل اینکه اکثریت اعضای خانواده به‌نوعی بر انجام قتل توافق کرده‌اند، بعد از ارتکاب آن توسط یک یا چند نفر از اعضای با توافق یکدیگر، جسد را در یک مکان نامعلوم دفن می‌کنند و از آنجاکه در این موارد کسی وجود ندارد که مفقود شدن زن یا دختر را به اطلاع نیروی انتظامی یا دستگاه قضایی برساند یا شکایتی در این زمینه بنماید در نتیجه مسئله به‌زودی فراموش شده و هیچ اقدامی هم در ارتباط با کشف آن صورت نمی‌گیرد (منشداوی، ۱۳۹۹). البته این امر مختص ایران نبوده و در کشورهای دیگر مانند پاکستان یا هند در حد گسترده‌ای رواج دارد؛ بنابراین برای به دست آوردن یک آمار صحیح به مسائلی مانند عدم گزارش قتل و یا امور دیگر نیز باید توجه داشت.

۳- از رویکرد پدرسالارانه جامعه سنتی تا مسئله قتل‌های ناموسی

مردسالاری یا پدرسالاری واژه‌ای است که اساساً نوع خاصی از ساختار اجتماعی - سیاسی با نظام ارزشی ویژه و اشکالی از گفت‌وگو و عمل را می‌رساند که بر شیوه متمایزی از سازمان‌دهی اقتصادی استوار است. پدرسالاری خصیصه اصلی روابط اجتماعی شکل‌بندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری است که به‌طور تاریخی در اشکال گوناگون در اروپا و آسیا وجود داشته است (عربی، ۱۳۷۹). مفهوم پدرسالاری این است که پدر بر اعضای خانواده‌اش نفوذ داشته و به عبارت دیگر، در هر زمان، این اعتبار و قدرت به مسن‌ترین فرد ذکور تفویض می‌شده است (شریفی، ۱۳۹۷). یک

جامعه پدرسالار در مقایسه با جوامع به اصطلاح مدرن، دارای مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی است. در خصوص مشخصه‌های خاص جامعه پدرسالار در مقابل جامعه مدرنیته، می‌توان به جدول زیر اشاره داشت (عربی، ۱۳۷۹).

جدول ۱. مشخصات جامعه پدرسالار

مقوله	جامعه مدرنیته	جامعه پدرسالار
دانش	اندیشه - عقل	اسطوره - اعتقاد
زبان	تحلیلی	خطابی ^۱
حقیقت	علمی - کنایه آمیز	مذهبی «تمثیلی»
حکومت	دموکراتیک / سوسیالیسته	سلطنت پدرسالار جدید
روابط اجتماعی	افقی	عمودی
قشربندی اجتماعی	طبقه	خانواده / طایفه / فرقه

جامعه پدرسالار زمانی که در معرض تغییرات و تحولات فرهنگی جدید قرار گیرد دچار روان پارگی می‌شود، زیرا در ظاهر مدرنی که بلافاصله با آن مواجه می‌شویم؛ واقعیت نهان دیگری وجود دارد و بین این دو کنش، تضاد و اختلاف برقرار است. جامعه مردسالار به طور کلی با تغییرات جدید مخالف است و طرفدار حفظ وضع موجود و ثبات در کلیه امور مربوط به اجتماع است. جوامع پدرسالار صرف نظر از تنوع آن‌ها در سطحی آشکار، همگی در ساختارهای عمیق یکسانی سهیم و مشترک هستند و آن پایدار و مقاومت سرسختانه در برابر نمادهای مدرنیت و عکس‌العمل شدید در مقابل آن‌ها است (عربی، ۱۳۷۹). درواقع، اعضاء چنین جامعه‌ای را می‌توان سنت گرایان اصیل و حقیقی قلمداد کرد که در فکر محافظت از این نظام و واکنش در برابر تغییرات احتمالی هستند.

برای نمونه، نوع دیدگاه جوامع مردسالاری در اشاعه مرزبندی‌های جنسیتی و اشاعه فرهنگ مردسالار و نشان دادن قدرت مطلق و همیشگی مرد در آموزش رفتار خشونت آمیز و تعصب گونه، زمینه را برای بروز خشونت‌های مبتنی بر تعصب به‌ویژه قتل فراهم می‌کند. در یک جامعه مردسالار، مرد وظایف مختلفی را بر عهده دارد. دلیل این امر آن است که او به عنوان رئیس خانواده شناخته می‌شود. در کنار وظایف متعددی که مرد بر عهده دارد، حفاظت از شرافت و به اصطلاح ناموس خانواده نیز بر عهده اوست. درواقع، این وظیفه او تلقی می‌شود که از آبروی خانواده در مقابل هر نوع رفتاری که توسط جامعه و هنجارهای آن، شرم‌آور و غیرقابل قبول معرفی می‌شود دفاع کند.

جامعه و دیگر افراد از او انتظار دارند که از اعضاء خانواده خود حفاظت کند و درعین حال مواظب اعمال و رفتارهای آنان باشد. این کنترل به خاطر شرایط ویژه زنان، بیشتر شامل زنان مرتبط با او می‌شود. دلیل اهمیت فوق‌العاده زنان در جوامع مردسالار این است که زنان در این جوامع، نماد و سمبل ناموس و شرافت خانواده محسوب می‌شوند، در نتیجه سلامت، رفاه و آسایش زن مفاهیمی هستند که در برابر شرافت خانواده در درجه دوم اهمیت قرار دارند (Gill, 2007). البته باید توجه داشت که در چنین جوامعی، زنان نیز چنین وضعیتی را تقریباً پذیرفته‌اند و آن‌ها نیز چنین امری را قسمتی ذاتی از فرهنگ خود می‌دانند؛ بنابراین، باید سیستم مردسالاری حاکم بر جامعه را در گرایش به سمت ارتکاب قتل‌های ناموسی، یک علت عمده دانست و به آن توجه داشت. یک فرد از همان ابتدا که به دنیا می‌آید و در خانواده راه و رسم و اصول اولیه زندگی را فرا می‌گیرد، اساس و پایه‌های عقاید و باورهای وی نیز شکل داده می‌شود. هویت فرد برگرفته از هویت خانواده او است و در جوامع مردسالار، خانواده نیز متأثر از این فرهنگ، این باور و عقاید را در کودک درونی کرده و او را با فرهنگ مردسالارانه آشنا می‌کند. این رسوم و سنن به او آموزش می‌دهند

که مرد در خانواده و گروه و جامعه دارای نقش کنترل‌کننده و فرمانده و محافظ بوده، درحالی که زن صرفاً دارای نقش کنترل‌شونده، فرمان‌بر و زیردست است.

زنانی هم که در جوامع مردسالار پرورش می‌یابند نیز از همان آغاز می‌آموزند که دارای جایگاه برابر با مردان نبوده و با آن‌ها مساوی نیستند. اجتماعی کردن دختران در چنین جوامعی این امر را برای آن‌ها درونی می‌کند که ناموس خانواده و هنجارهای فرهنگی آن‌قدر مهم هستند که نباید هیچ تخطی از آن‌ها صورت بگیرد. اگرچه پدران نقش فعالی در آموزش دادن چنین باورهایی به کودکان دارند؛ اما نقش اصلی در این زمینه را مادران این کودکان ایفا می‌کنند (Gill, 2007). از همان ابتدا، پسران برای ریاست بر خانواده آماده و آموزش داده می‌شوند. او خود را حاکم مطلق‌العنان اعضاء خانواده و بخصوص دختران می‌داند. این موضوع به‌مراتب در خانواده‌های سطح پایین‌تر با شدت بیشتری مشاهده می‌شود. البته در دهه‌های اخیر به دلیل رشد جوامع به لحاظ فرهنگی و همچنین، آموزش‌های که به خانواده‌ها ارائه می‌شود، به تدریج تغییراتی در این نوع نگاه به دختران و پسران مشاهده می‌شود.

چنین وضعیتی در دیگر کشورها نیز قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه در کشور هند بر اساس مطالعات انجام گرفته، مردان به نحو کامل خود را اختیاردار و تصمیم‌گیرنده برای زنان قلمداد می‌کنند. بر اساس نظرسنجی‌های انجام گرفته در این کشور مشخص شده است که اکثریت مردان در هند هنوز هم معتقدند که باید زنان را کاملاً محدود کرد تا از نگرش و نظر منفی جامعه نسبت به خود جلوگیری به عمل آورند و اگر رفتار ناشایستی از آن‌ها سر بزنند، باید آن‌ها را تنبیه کرد و جالب‌تر اینکه اکثر زنان نیز این امر را پذیرفته و قبول دارند (Cordner, 2017). بر اساس نظرسنجی‌های که در ترکیه انجام شده، این نتیجه به دست آمده است که ۵۶٪ مردان ساکن در غرب ترکیه و ۷۳٪ در شرق ترکیه اعتقاد دارند که آن‌ها باید تسلط کامل بر زنان داشته باشند و ۳۶٪ از مردان غرب ترکیه و ۵۷٪ از مردان در شرق ترکیه باور دارند که زنان از دستورات آن‌ها اطاعت نکنند باید آن‌ها را مجازات کرد (Sever, 2021).

شاید بتوان گفت که به دلیل همین فرهنگ غالب مردسالارانه و همچنین این طرز تلقی و تفکر در خصوص وظایف مردان است که در همه نقاط دنیا، به‌طور معمول، همه مرتکبین قتل‌های ناموسی را مردان تشکیل می‌دهند. جامعه ایرانی هم از چنین امری مستثنی نیست و بر اساس مطالعات انجام گرفته، تنها مردان هستند که به خاطر حفظ آبرو و شرافت خانواده مرتکب قتل می‌شوند (اسداللهی و همکاران، ۱۳۸۷). برای ارائه تحلیلی جرم‌شناسانه از علت این امر باید اشاره داشت که در قتل‌های ناموسی یک فعل‌وانفعال روانی در ذهن مرتکب صورت می‌گیرد که به‌واسطه قواعد اجتماعی خاصی حمایت می‌شوند، این فعل‌وانفعالات باعث می‌شود که فردی برای ارتکاب قتل برانگیخته شود. این امر در بین جوامع سنتی که فرهنگ مردسالارانه بر آن‌ها حکومت می‌کند بیشتر مشاهده می‌شود، هر نوع رفتار ممنوعه در این جوامع توسط افراد به‌شدت مورد تقبیح قرار گرفته و در مقابل آن واکنش نشان داده می‌شود. اگر این رفتار ممنوعه از سوی زنان باشد برخورد بسیار شدیدتر است تا جایی که ممکن است منجر به قتل او توسط برادر، پدر یا شوهرش بشود؛ چراکه این افراد هستند که خود را مسئول حفظ آبروی خانواده می‌دانند و فرهنگ جامعه نیز این عمل آن‌ها را کاملاً تأیید می‌کند.

مردم‌شناسان در خصوص اینکه چرا ناموس و عزت یک فرد یا خانواده او توسط رفتار زنان تعیین می‌شود نظرات گوناگونی ارائه می‌دهند. بسیاری از آن‌ها بر این عقیده‌اند که در گذشته مرد می‌خواسته است که مطمئن شود فرزندان او که در امر تهیه غذا و سایر امور به او کمک می‌کنند از نسل خودش باشند و بهترین راه برای حصول اطمینان از این امر، عدم ارتباط جنسی همسرش با دیگران بوده است و از این‌رو، عفت و پاک‌دامنی زنان از همان ابتدا مورد توجه قرار گرفته است؛ اما اکثر مردم‌شناسان بر این نظرنند که فرم جنسیتی واژه ناموس به این دلیل گسترش یافت که مردان در جوامع اولیه به زنان به‌عنوان اموال خود می‌نگریستند که می‌توانند آن‌ها را با کالاهای دیگر مبادله کنند. در نتیجه جسم

زنان و تمایلات جنسی آنان ارزش پولی کسب کرد که خانواده و شوهر او را ترغیب می‌کرد که رفتارهای جنسیتی آن‌ها را منظم و قاعده‌مند نموده و مانند هر مال دیگری به محافظت از آن پردازند و از همین رو این دوره، به بعد زنان مطیع و فرمان‌بردار پدر، برادر و شوهر خود بوده و همین افراد هم یکسری اعمال و رفتارهای صحیح و مجاز و یکسری رفتارهای ممنوعه و نادرست را برای زن وضع نمودند (Brandon, 2008). این در حالی بوده است که زنان در ابتدا نقش فعالی در جامعه داشته و حتی کشاورزی نیز از اکتشافات زنان است؛ اما به مرور آن‌ها جایگاه خود را در جامعه از دست داده و مردان جایگاه خود را ارتقاء بخشیدند. این وضع در حال حاضر با اندک تفاوت‌هایی در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد.

اصطلاح ناموس جزء آن دسته مفاهیمی است که در هر جامعه بار معنایی ویژه‌ای دارد و تعریف یگانه، مورد اتفاق نظر و استاندارد از این مفهوم وجود ندارد. درواقع باید ناموس را در متن و زمینه روابط و مناسبات اجتماعی جوامع تعریف کرد. در جوامع سنتی، اصطلاح ناموس ازجمله مفاهیمی است که ارزش منحصر به فردی دارد و مبین یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی است. اعضای چنین جوامعی خدشه‌دار شدن شرف و آبروی خود را دردناک‌تر از دست دادن مال یا مرگ عزیزان خود تلقی می‌کنند. در این جوامع ناموس را به‌عنوان ملاک و معیاری برای ارزیابی ارزش، اعتبار و جایگاه اعضای خود به حساب می‌آورند. بر طبق این معیار، ناموس یک فرد همان‌طور که قبلاً ذکر شد علاوه بر رفتار خود فرد به رفتار افراد مؤنث خانواده و در کل آبرو و پاک‌دامنی، زنان وابسته است و از این رو این امر باید دقت نظارت و کنترل واقع شود. در نتیجه در یک جامعه سنتی، شرف و پاک‌دامنی زن تنها به خودش تعلق ندارد بلکه آن سرمایه مشترک و همگانی اعضای خانواده و فامیل محسوب می‌شود. در جوامع مردسالار، مفهوم ناموس در میان مردان و زنان بر اساس جنسیت، دارای تفاوت‌هایی معنایی است.

مردانگی از یک طرف اغلب در جوامع مردسالار معاف از بسیاری از قیود بوده و از آزادی‌های بیشتری برخوردار است. فرهنگ عامه پر است از گفته‌ها، علائم و ضرب‌المثل‌هایی که به مدح و تحسین مردان و خصایص آن‌ها می‌پردازند. مردان در این آثار ادبی و هنری همواره به‌عنوان محافظ زنان شناخته می‌شود و حق فرمانروایی و اعمال دستور بر آنان را دارد.

زنانگی از طرف دیگر دارای نقش متفاوتی هستند. آن‌ها باید بردبار، منفعل، شکیبا، ایثارگر و ارجح‌تر از همه این‌ها، عفیف و پاک‌دامن باشند. تا قبل از ازدواج باید فرمان‌بردار مجری دستورات پدر و برادران خود باشد و بعد از ازدواج هم او باید مطیع شوهرش باشد؛ و همواره احترام شوهر خود را حفظ کند. اگر زن از این خصائص و نقش‌ها دور شود و یا از آن‌ها انحراف پیدا کند، حیثیت خانواده در معرض خطر قرار می‌گیرد. در نتیجه برای اعاده این حیثیت باید در مقابل زنان عکس‌العمل نشان داد که در بعضی موارد این عکس‌العمل به صورت قتل آن‌ها بروز پیدا می‌کند (Faqr, 2023). در چنین جامعه‌ای به دلیل تأیید فرهنگ و ارزش‌های حاکم، معمولاً زنان و مردان جامعه هم موافق چنین وضعیتی هستند و یا حداقل با آن مخالف نیستند، در نتیجه چنین حالتی در جامعه استمرار پیدا می‌کند.

۴- مداخلات پیشینی پلیس در مواجهه با بزه‌دیدگان بالقوه قتل ناموسی

آنچه از پژوهش‌های سال‌های اخیر در باب قتل ناموسی می‌توان برداشت کرد این است که عموماً به رویکرد واکنشی پلیس پس از مواجهه با قتل ناموسی صحبت به میان آمده و کمتر در باب اقدامات کنشی (پیشگیرانه) پلیس در این زمینه سخنی رانده نشده است. این در حالی است که رفتار و عملکرد پلیس به‌عنوان نخستین مرجع رسمی حمایت از زنان، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری برداشت آنان از دستگاه عدالت کیفری دارد (Araji, 2000). برخورد مناسب مأموران پلیس در مواجهه با زنانی که به صورت بالقوه در معرض قتل ناموسی هستند می‌تواند در ایجاد احساس امنیت و رضایت

خاطر زن تأثیر چشمگیری داشته باشد و در مقابل رفتار نسنجیده یا جانب‌دارانه آن‌ها ممکن است حس ترس، ناامنی و پشیمانی از مراجعه به پلیس را به دنبال آورد.

در انگلستان پرونده‌ای که سبب توجه فراوان جامعه و اهالی مطبوعات به نقش پلیس در جلوگیری از وقوع قتل‌های ناموسی شد، پرونده قتل «باناز محمود» دختر ۲۰ ساله بود که به همراه خانواده‌اش در انگلستان زندگی می‌کرد. در سال ۲۰۰۵، باناز محمود به خاطر اینکه اعضاء خانواده‌اش او را به قتل تهدید کرده بودند سعی کرد که از دست آن‌ها فرار کند. خانواده او اخیراً مراسم ازدواج او را با پسرعمویش ترتیب داده بودند؛ اما مدت کمی پس از ازدواج، باناز درصدد جدایی از شوهرش به دلیل سوء رفتارهای او برآمد؛ اما طلاق از سوی خانواده او به عنوان امری مذموم و ناپسند که شرافت خانواده را زیر سؤال می‌برد شناخته می‌شد. باناز با یک جوان ایرانی کرد به نام «رحمت سلیمانی» در یک جمع خانوادگی آشنا شده بود و آن‌ها به همدیگر علاقه پیدا کرده و تصمیم به فرار گرفته بودند. این رفتار باناز از سوی خانواده بسیار شرم‌آور به حساب می‌آمد. هنگامی که این تصمیم او برای دیگر اعضاء خانواده برملا شد و آن‌ها از قصد فرار باناز مطلع شدند، پدر و عمو و دیگر افراد خانواده تصمیم به قتل او گرفتند. پدر تلاش کرده بود که ابتدائاً او را به وسیله خوراندن اجباری الکحل، به قتل برساند؛ اما باناز فهمید که جان او در خطر است و تلاش کرد که از خانه فرار کند. اگرچه او موفق به این کار شد؛ ولی جایی را برای خود پیدا نکرد و سرانجام به پلیس مراجعه کرد، علیرغم اینکه دسته‌ای او خونین بود؛ لیکن پلیس تصور می‌کرد که باناز به آن‌ها در مورد اتفاقات پیش آمده دروغ می‌گوید و او در پی یک مشاجره خانوادگی از خانه فرار کرده است. پلیس انگلستان بعداً این اشتباه خود را پذیرفت و قبول کرد که بدون تحقیق کافی، باناز را به خانه بازگردانده است. باناز توسط پلیس به جمع خانواده‌اش بازگشت. در ژانویه سال ۲۰۰۶ جسد او در داخل یک چمدان که کاملاً سوخته بود در داخل رودخانه نزدیک شهر پیدا شد. پدر و عمو او اقرار کردند که باناز را به خاطر حفظ شرافت خانواده به قتل رسانده‌اند (Gill, 2020).

در مرحله پیش از وقوع قتل، به‌رغم نقش ارزنده قانون‌گذار، باید به سهم عمده نهادهای اجرایی جامعه در بازدارندگی از بروز قتل، اشاره کرد. منظور از کاربرد اصطلاح «نهادهای اجرایی در مرحله پیش از قتل» بیشتر پلیس و نیروهای انتظامی جامعه است در مسیر جلوگیری از بروز قتل‌های به اصطلاح ناموسی و کاهش وقوع آن‌ها باید به پویاسازی کارکردهای پلیس اعم از پلیس قضایی و پلیس اداری، پرداخت، به‌ویژه پلیس اداری که در مقام پیش‌گیری از وقوع جرم فعال است. «پلیس اداری یا تأمینی» یا «پلیس نظم» موظف به جلوگیری از وقوع جرم و حفظ نظم و امنیت است. «پلیس قضایی» وظیفه کشف جرم و مساعدت به دادسرا در تحقیقات مربوط به جرم را بر عهده دارد (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴). ساختار پلیس در ایران از سویی فاقد چنین تقسیم‌بندی است و از سوی دیگر، در همین ساختار واحد نیز به‌رغم وجود شاخه‌های تخصصی کشف جرم، شاخه‌ای تعلیم‌دیده در رویارویی با خشونت‌های علیه زنان وجود ندارد؛ شاخه‌ای که قادر باشد زنان در معرض تهدید را فوراً از چرخه تهدید به قتل نجات دهد و آنان را با هدف استمداد از مراجع قضایی به سمت دستگاه قضایی سوق دهد.

برخی زنان که در معرض کشته شدن از سوی نزدیکانشان قرار دارند از بیم رفتار غیرمنطقی مأموران پلیس از گزارش موقوف یا درخواست تعقیب اعضاء خانواده سرباز می‌زنند. همچنین باور عمومی به ناکارایی پلیس، به این معنا که پلیس نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از خشونت‌های خانوادگی جلوگیری کرده، اقدامات مقتضی را به عمل آورد (Brandon, 2018)، یکی دیگر از دلایل مهم عدم گزارش یا عدم مراجعه زنان در معرض قتل به سوی دستگاه عدالت است.

یک راه‌حل می‌تواند بازدید دوره‌ای از منازل زنانی باشد که به‌نوعی در گذشته در خطر کشته شدن توسط نزدیکانشان بوده‌اند. این امر می‌تواند باعث شود خانواده این‌گونه زنان با توجه به اینکه پلیس آن‌ها را زیر نظر دارد در

بسیاری از موارد از کشتن زن صرف‌نظر کنند (حسامی، ۱۴۰۰). کمبود نیروهای پلیسی آموزش‌دیده در شناسایی قربانیان بالقوه قتل‌های ناموسی، فقدان یا کمبود نیروهای پلیس زن در مفهوم حرفه‌ای و تخصصی، نبود شاخه‌های مجرب پلیسی برای حمایت فوری از زنان در معرض خطر عدم تعقیب و پیگیری به هنگام مردان بلافاصله پس از اولین گزارش و ضعف اقدامات تأمینی بازدارنده، از مهم‌ترین نواقص موجود در ساختار پلیسی فعلی است. وظایف پلیس در مواجهه با زنانی که ممکن است به خاطر تعصبات ناموسی کشته شوند، متنوع و گوناگون است و پلیس در این گونه موارد می‌تواند همچون شمشیری دو لبه عمل کند. در یک نظام حقوقی، نارسایی‌ها و کاستی‌های تحقیقات مقدماتی در دادسرا می‌تواند در دادگاه جبران شود و اشتباه‌های احتمالی در رسیدگی، در مرحله تجدیدنظر رفع می‌شود؛ اما خطای پلیس، به‌ویژه در نحوه پذیرش زن و شیوه برخورد با وی، در مرحله دیگری قابل جبران نیست.

در حقیقت، مهم‌ترین وجه تمایز پلیس از سایر نهادهای عدالت کیفری در بحث قتل‌های ناموسی، مواجهه اولیه با زن در معرض قتل است؛ به‌ویژه اینکه فضای فرهنگی جامعه ایران به سرپوش گذاشتن بر مشکلات خانوادگی تمایل دارد و این نگاه ممکن است بر نحوه پاسخ‌گویی به زن توسط پلیس، تأثیر مستقیم بگذارد. پلیس به‌صورت انحصاری از حق استفاده از زور در جامعه برخوردار است. وظایفی که در حوزه مبارزه با جرم بر عهده پلیس گذاشته شده‌اند عبارت‌اند از: پیش‌گیری از وقوع جرم، دستگیری بزه‌کاری و حفظ نظم (حسامی، ۱۴۰۰). موارد درخواست کمک از پلیس دامنه بسیار وسیعی از رفتارهای ناخوشایند از تخلفات خفیف تا جرائم بسیار شدید را در برمی‌گیرد و این امر انتظارات متفاوتی را از دستگاه پلیس ایجاد کرده است. از این‌رو، پلیس این آزادی عمل را پیدا کرده است که در برخی موقعیت‌های راه‌حل ویژه‌ای را برگزیند. پلیس همواره این اختیار را دارد که از میان مجموعه‌ای از عملکردها، یکی را به‌دلخواه برگزیند. این مسئله در رابطه با خشونت‌های خانوادگی علیه زنان (مانند قتل‌های ناموسی) از این جهت اهمیت دارد که ممکن است مأموران پلیس برای رسیدگی به این خشونت‌ها، اولویت چندانی قائل نشوند و از آنچه «اختیارات پلیسی» تعبیر می‌شود، به‌درستی و در جهت حمایت از حقوق زن در معرض قتل استفاده نکنند. پلیس ممکن است راهکار سازش و میانجیگری را انتخاب کرده یا درنهایت، تشخیص دهد که موضوع (در این سطح و مرحله) ربطی به پلیس ندارد و محل را ترک کند.

رفتار مناسب و سنجیده مأموران پلیس، یکی از مهم‌ترین وظایف پلیس محسوب می‌شود. برخورد با زن باید همراه با همدردی، درک دقیق احساسات و برقراری ارتباط مناسب با وی صورت گیرد. همچنین مأمور می‌تواند با دادن شماره تلفن ایستگاه پلیس یا مأمور مسئول پرونده به زن، به وی اطمینان دهد که هرگاه نیاز به کمک داشته باشد، پلیس آماده خدمت‌رسانی به اوست. همه این موارد فرع بر آموزش اصولی و درست مأموران پلیس در این زمینه است. چون پلیس معمولاً مدتی کوتاه در محل حاضر می‌شود؛ بنابراین، باید در این مدت کوتاه تمام اقدامات لازم را انجام دهد. مأموران پلیس در ایران با وضعیت فعلی خود، فاقد حساسیت لازم نسبت به خشونت‌های خانوادگی همچون قتل‌های ناموسی هستند و نگاه تردیدآمیز آن‌ها به زن در این گونه خشونت‌ها، گاه موجب برخوردهای ناشایست با او می‌شود. این رفتارهای ناشایست دامنه گسترده‌ای از عبارات و رفتارها، همچون بی‌اعتنایی به گفته‌های زن و استفاده از عبارات نیش‌دار، تحقیرکننده و توهین‌آمیز را در بر می‌گیرد. همان‌طور که در انگلستان بعد از پرونده قتل باناز محمود، به نقش پلیس در جلوگیری از قتل‌های ناموسی توجه بسیاری شده است و اقدامات زیادی برای افزایش کارایی پلیس در این مورد، انجام شده است، در کشور ما هم انجام چنین اقداماتی بسیار لازم و ضروری به نظر می‌رسد. راهکارهای زیر در زمره تدابیر مفید برای فعال ساختن ساختار پلیسی یک جامعه محسوب می‌شوند که به کار بستن آن‌ها در جامعه ایرانی، اقدامی امیدوارکننده در پر کردن خلأهای حمایتی از زنان در مرحله قبل از وقوع قتل خواهد بود:

۴-۱- لزوم پرورش نیروهای متخصص با وظیفه بازدارندگی

افزایش حساسیت پلیس نسبت به افشار آسیب‌پذیر، ایجاد حس مسئولیت در ایشان نسبت به پناه‌جویی زنان در معرض جنایت، تخصصی کردن اقدامات پلیس اداری از لحاظ پیش‌گیرندگی و پلیس قضایی از لحاظ کشف به‌موقع جرم با تعقیب فوری و متوقف ساختن فرایند و همکاری تنگاتنگ این دو شاخه پلیسی از اولین اقدامات در راستای پرورش نیروهای آموزش‌دیده در حمایت از زنان و دختران در معرض جنایت است (Walter, 2017). وجود این دو نهاد که به‌موازات هم‌قدم برمی‌دارند اثری مثبت در مبارزه با جرائم و خشونت‌ها به‌خصوص در مرحله قبل از وقوع جرم خواهد داشت.

فراهم کردن شرایط لازم برای آموزش نیروهای انتظامی تحت ساختار قضایی و حقوقی جامعه که طرز صحیح و نحوه برخورد با بزه‌دیده بالقوه و عامل خشونت را آموخته‌اند، از نتایج سیاست جنایی‌ای است که تلاشش معطوف به بازدارندگی و یافتن راه‌حل مسئله قبل از وقوع کرده است (عظیم‌زاده، ۱۳۸۷). حضور به‌موقع و سریع در محل، پس از اولین درخواست کمک از سوی زن در معرض خطر، وجود پایگاه‌های پلیسی در فواصل مناسب منطقه‌ای جهت دسترسی آسان و به‌موقع زنان به نزدیک‌ترین مرکز انتظامی، تجهیز امکانات پلیسی به تلفن‌های تماس سریع در یک شبکه ارتباطی مناسب، تربیت شاخه‌های حرفه‌ای و مجزای نیروی انتظامی با ارائه آموزش‌های کیفر شناسانه، جامعه‌شناسانه و روان‌شناختی، آموزش درک شرایط آسیب‌پذیر زنان در دانشکده‌های پلیس و تأکید بر داشتن رفتاری توأم با همدردی و عاری از هرگونه پیش‌داوری‌های مغرضانه نسبت به زنان، ایجاد امنیت از طریق همکاری تنگاتنگ با نهادهای قضایی و دولتی و شناسایی به‌موقع مردان و کسانی که به‌صورت بالقوه قصد چنین اعمالی را دارند (عظیم‌زاده، ۱۳۸۷)، از سوی افسران پلیس قضایی از مهم‌ترین تدابیری هستند که در جهت تقویت و تربیت نیروهای آموزش‌دیده ویژه، در حمایت از زنان در معرض خشونت‌های ناموسی ضروری می‌نماید.

۴-۲- استفاده از مأموران زن

یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری برای حل مشکل بی‌اعتنایی مأموران مرد نسبت به زنان در معرض خطر را می‌توان استخدام، آموزش و استفاده از پلیس زن دانست. در کشورهایی مانند برزیل و هند کلانتری‌هایی تأسیس شده‌اند که تنها از افسران پلیس زن بهره می‌گیرند. در برزیل بیش از ۵۰۰ کلانتری تخصصی که همه کارکنان آن زن هستند برای ارائه تسهیلات به زنان ایجاد شده است (حسامی، ۱۴۰۰). در ایران، پذیرش و تربیت زنان پلیس در سال ۱۳۴۵ به‌صورت درجه‌داری و از سال ۱۳۴۸ با عنوان افسری آغاز شد. پس از انقلاب هم بعد از ایجاد مدتی وقفه در خصوص آموزش زنان برای مشاغل انتظامی؛ با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۴ در قانون نیروی انتظامی صورت گرفت، استخدام زنان در مشاغل پلیسی مجدداً مجاز شناخته شد؛ ولی هنوز جای شاخه‌های آموزش‌دیده پلیس زن که به‌طور مستقل برای مبارزه با خشونت‌گرایی جنسیت‌مآبانه یا خشونت‌های ناموسی، آموزش‌دیده باشند خالی است. چنین نیروهایی از زنان در ساختار پلیسی و انتظامی قادر خواهند بود جوی توأم با اعتماد و تأمین آرامش و امنیت را برای زنان ایجاد کرده و به شکلی حرفه‌ای و با آمادگی‌های لازم با موضوع برخورد کنند. از نگاه زنی که در معرض جنایت از سوی اعضای مرد خانواده قرار دارد یک نهاد پلیسی مرد محور، تداعی‌کننده مجموعه‌ای مردسالار برای اوست که گویی زن و حمایت از او در آن جایگاهی ندارد. در این صورت ایجاد ارتباط متقابل صمیمانه در حمایت از زن ستم‌دیده و جلب اعتماد او دشوارتر خواهد شد و دلیل عمده‌ای در عدم تمایل زنان برای استمداد از نیروهای پلیس به‌محض تهدید به وقوع خشونت‌های ناموسی به شمار می‌آید.

۳-۴- لزوم عکس‌العمل فوری نسبت به مرتکبان بالقوه قتل ناموسی

اقدام سریع و فوری پلیس و نیروهای انتظامی برای خارج کردن زن از محیط خانه‌ای که او را بالقوه تهدید می‌کند، راهکاری است که در صورت فقدان منابع قانونی نمی‌توان به آن متوسل شد زیرا اصولاً پلیس و ضابطین دادگستری زمان باید وارد عمل شوند که جرمی واقع شده و به مرحله اعلام جرم رسیده باشد؛ اما اگر هدف کاهش موارد بروز قتل و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، از جمله زنانی باشد که به‌طور بالقوه همواره در معرض کشته شدن از سوی اعضای خانواده خود هستند، می‌توان به کاهش قتل‌های ناموسی و پیشگیری از بزه‌دیدگی‌های مکرر آنان امیدوار بود. این در صورتی است که قانون‌گذار ضمن توجه به این مهم، این وظیفه را با اختیارات لازمه به نیروی انتظامی محول سازد تا بیشترین تلاش خود را در جهت اقدام به‌موقع برای رهایی زن به کار ببندند. اقدام فوری به‌محض اولین تماس تلفنی یا حضوری زن با مراکز انتظامی و پلیسی، پذیرش سریع شکایت زن تهدید شده به قتل، منوط نکردن این اقدام به طی مراحل اداری دست‌وپا گیر، گامی مهم در جهت کاهش هرچه سریع‌تر قتل‌های ناموسی است، به‌خصوص اگر بین نهادهای دولتی کمک به زنان با مراکز انتظامی از این حیث همکاری‌های تنگاتنگ وجود داشته باشد. زیرا مراجعه زنان به این مراکز امن و پناه‌جویی آنان به نهادهای کمک‌رسانی حمایت قطعی و فوری‌تری را از زن، به دلیل حضور ارکان کلیدی این مراکز در نیروهای پلیس که فعالانه در شاخه‌های تخصصی حمایت از زنان در معرض جنایت شرکت می‌نمایند، محقق خواهد ساخت.

۴-۴- ایجاد اماکن امن

ایجاد نگاه‌ها و اماکنی توسط دولت و نهادهای ذی‌ربط، برای پناه دادن به زنان و دخترانی که در معرض سوءظن اعضای خانواده قرار گرفته‌اند و همواره احتمال کشته شدنش توسط آن‌ها می‌رود، کمکی مؤثر برای خروج به‌موقع، صحیح و متعارف زنان از قلمرو محیط خانواده است و از آوارگی، سرگردانی یا بازگشت ناخواسته زن یا دختر به قلمرو خطر که نتیجه‌ای جزء به قتل به رسیدن او نخواهد داشت، جلوگیری می‌کند و اسکان مناسب زن را همراه با ارائه امکانات و خدمات ترمیمی و تأمین نیازهای مالی و در نهایت مساعدت حقوقی و قانونی را فراهم خواهد ساخت (Cordner, 2017). مسئولان و مشاوران فعال در این اماکن می‌توانند از طریق راهنمایی‌هایی که از سوی زن و دختر صورت می‌گیرد با اعضای خانواده و فامیل او به بحث و گفتگو بپردازند و به نحوی آن‌ها را به واقعیت مسائل آگاه نمایند تا نگاه آن‌ها را نسبت به موضوع عوض کرده و بعد از فراهم آوردن شرایط، زمینه را برای بازگشت زن به خانواده فراهم آورند. در کشورهایی مانند انگلستان و مصر از مدتی قبل چنین اماکنی تأسیس شده و مشغول خدمات‌رسانی و پناه دادن به زنان و دخترانی هستند که در معرض خشونت‌های خانوادگی متخلف از جمله خشونت‌های ناموسی قرار دارند. با وجود تلاش‌هایی که در جامعه ایرانی از طریق دولت و با کمک ارگان‌هایی چون بهزیستی در این راستا انجام می‌شود، می‌توان به مساعدت و مشارکت فعالان حقوق زن در قالب ایجاد بخش‌های خصوصی وابسته به مراکز کمک به زنان نیز امیدوار بود. تأسیس مراکزی جهت پناه دادن به زن با ارائه معاضدت‌های پزشکی، روحی و روانی، حقوقی و اجتماعی نظام‌مند و تضمین احیا مجدد امنیت او، حرکتی است جامع و فراگیر که منجر به امیدوار ساختن زن شده و او را از تهدید به قرار گرفتن در یک محیطی که هر آن احتمال کشته شدن او می‌رود و همچنین آوارگی و سرگردانی نجات خواهد داد. البته در سازمان بهزیستی کشور، مراکزی تحت عنوان «اورژانس اجتماعی» با هدف حمایت از زنان و کودکان بی‌سرپرست یا فراری و ... راه‌اندازی شده است که گاه به اسکان موقت زنان بزه‌دیده یا زنان در معرض خشونت خانوادگی نیز مبادرت می‌ورزند. افسران پلیس در تحویل دادن دخترانی بی‌سرپناه فراری به این مراکز اختیاراتی دارند ولی موظف به همراهی زنان به این مراکز و تحویل آنان نیستند. معمولاً تا زمانی که شوهر مرتکب

جرمی با آثار ملموس و محسوس همچون ضرب و جرح نشده باشد، افسران پلیس دلیلی برای مداخله در موضوع نمی‌بینند و عرفاً تهدید از سوی خانواده با واکنش پلیس مواجه نمی‌شود (Kevorkian, 2022). ضمن اینکه با توجه به عدم پشتوانه قانونی لازم، مراکز وابسته به بهزیستی نمی‌توانند خارج از حد متعارف به نگهداری از زنان مبادرت ورزند و در صورت مراجعه شوهر یا خانواده زن، خود را ملزم به تحویل او می‌دانند.

۵- نتیجه‌گیری

قتل‌های ناموسی به شدت نیازمند این است که ابتدائاً خوب شناخته شود و تمامی ابعاد و زوایای آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد و بعد به ارائه راهکار برای مبارزه با آن مبادرت شود. اولین مرحله برای شناخت این پدیده هم، داشتن آماری درست و واقعی از میزان وقوع آن در جامعه است. متأسفانه در کشور ما، این امر با کم‌توجهی و بی‌توجهی نهادهای دولتی و غیردولتی ذی‌ربط روبرو می‌شود. شاید مهم‌ترین دلیل به نتیجه نرسیدن راهکارهای گوناگون در مبارزه با آسیب‌های اجتماعی از این دست هم عدم توجه به اهمیت آمار و تأثیر آن در مبارزه با این نوع آسیب‌ها باشد. در تحلیل چرایی وقوع پدیده قتل‌های ناموسی باید به نقش و تأثیر متغیرهایی همچون حاکم بودن آداب و رسوم و فرهنگ مردسالار یک جامعه سنتی، رسانه‌های گروهی، قانون و یا عواملی چون مهاجرت و سطح تحصیلات افراد اشاره داشت. قتل‌های ناموسی یک عامل موجه صرف ندارد بلکه همه این عوامل به سهم خود در وقوع این پدیده نقش دارند؛ اما به نظر می‌رسد که سهم متغیرهایی چون فرهنگ مردسالار و آداب و رسوم حاکم بر یک جامعه خاص، بیشتر از دیگر متغیرها باشد از این رو می‌توان گفت که آداب و رسوم یک جامعه و همچنین فرهنگ مردسالارانه بر قتل‌های ناموسی تأثیر فراوانی دارند.

به‌طور کلی برای برخورد با رفتارهایی همچون قتل به خاطر حفظ ناموس، اتخاذ یک شیوه معقول و منطقی، کاملاً ضروری است. این موضوع باید به شکلی عالمانه و مبتنی بر شناخت و آگاهی دقیق از نوع ساخت جوامع سنتی و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن‌ها صورت بگیرد و به گونه‌ای عمل شود که با نگاهی واقع‌بینانه و نه تحقیرآمیز به این سنن و آداب و رسوم که در گذشته به آن‌ها توجهی نشده و امروز نادرستی آن‌ها به اثبات رسیده، برخورد شود. در کنار اتخاذ چنین هدفی، نباید از تأثیری که نیروهای حفاظت‌کننده اجتماع و مجری حفظ نظم در جامعه در این حوزه دارند را نادیده گرفت این نیروها به دلیل آنکه نخستین مرجع رسمی هستند که زنان و دختران در معرض قتل به آن‌ها پناه می‌برند می‌توانند در کاهش وقوع این پدیده از طریق اتخاذ راهکارها و انجام اقداماتی تأثیرگذار باشند.

برخورد مناسب مأموران پلیس در مواجهه با زنانی که به‌صورت بالقوه در معرض قتل ناموسی هستند، بازدید دوره‌ای از منازل زنانی که به‌نوعی در گذشته در خطر کشته شدن توسط نزدیکانشان بوده‌اند، به کارگیری نیروهای پلیسی آموزش‌دیده در شناسایی قربانیان بالقوه در حوزه قتل‌های ناموسی، استفاده از نیروهای پلیس زن در مفهوم حرفه‌ای و تخصصی، ایجاد شاخه‌های مجرب پلیسی برای حمایت فوری از زنان در معرض خطر، تعقیب و پیگیری به هنگام مردان بلافاصله پس از اولین گزارش و در نهایت اتخاذ اقدامات تأمینی بازدارنده از مهم‌ترین مواردی است که پلیس با استفاده از آن‌ها می‌تواند در کاهش آمار وقوع قتل‌های ناموسی تأثیرگذار باشد. البته لازم به ذکر است که به کارگیری راهکارهایی مانند انجام اقدامات تأمینی بازدارنده نیازمند پشتوانه قانونی بیشتر و فراتر از وضعیت فعلی است.

منابع

اسدالهی، عبدالرحیم، براتوند، محمد، و ولی‌زاده، شاهرخ. (۱۳۸۷). بررسی ویژگی‌های اجتماعی مجرمین قتل‌های ناموسی در زندان‌های خوزستان. *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ۲۹(۱)، ۱۵۵-۱۶۹.

- حسامی، سمیه. (۱۴۰۰). حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی. *مجله حقوقی دادگستری*، (۵۲ و ۵۳)، ۲۵۰-۲۶۷.
- حسامی، سمیه. (۱۴۰۰). حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانوادگی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس.
- زکی، محمدعلی. (۱۴۰۰). عوامل اجتماعی مؤثر بر قتل در استان اصفهان ۱۳۷۰-۱۳۷۲. در *پرخاشگری و جنایت* (جلد ۳، صص ۱۵۱-۱۳۳). تهران: نشر آگه.
- شریفی، گلفام. (۱۳۹۷). ریشه‌شناسی دو واژه از نسبت‌های خویشاوندی در زبان‌های هند و اروپایی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۳۰(۶۰)، ۱۲۷-۱۴۰.
- عبدی، عباس. (۱۳۹۷). *مسائل اجتماعی قتل در ایران* (چاپ چهارم). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- عربی، هشام. (۱۳۷۹). پدرسالاری و مدرنیته (ترجمه سید احمد موثقی). *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، (۵۰)، ۲۲۰-۲۳۸.
- عطاشنه، منصور. (۱۳۹۰). فصل در میان عشایر عرب خوزستان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). موسسه جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- عظیم‌زاده، شادی. (۱۳۸۴). پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت. *مجله حقوقی دادگستری*، (۵۲ و ۵۳)، ۲۰۱-۲۱۸.
- غانمی، کفاح. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل‌های ناموسی در استان خوزستان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت‌معلم.
- منشداوی، عبدالامیر. (۱۳۹۹). *قتل ناموسی* (چاپ دوم). تهران: انتشارات آفرینه.
- Araji, S. K. (2000). Crime of honour and shame. *The Journal of Criminology*, 15(53), 1-18.
- Brandon, J. (2018). *Crimes of a community*. Center for Social Cohesion.
- Cordner, C. (2017). Honour, community, and ethical inwardness. *Philosophy*, 72(281), 1-23. Cambridge University Press.
- Faqir, F. (2023). Intrafamily femicide in defence of honour. *Third World Quarterly*, 22(1), 1-15.
- Gerard, S. (2014). Morality and code of honour. *Philosophy*, 69(267), 1-22.
- Gill, A. (2007). Honour killing and request for justice. *Criminal Justice Policy*, Sage Publications.
- Kevorkian, N. S. (2022). Femicide and the Palestinian criminal justice system. *Law & Society Review*, 36(3), 1-20.
- Marcus, R. (2016). *Violence against women in Bangladesh*. Pakistan: Agyipt Bridge Publications.
- Sever, A. (2021). Culture of honour, culture of change. *Violence Against Women*, Sage Publications.
- Tripathi, A., & Yadav, S. (2014). For the sake of honour, but whose honour? *Asia Pacific Journal of Law*, 2, 1-15.
- Walter, J. H. (2017). Revenge for honour: Date, authorship, and source. *Oxford Journal*, Oxford University Press.

